



[82]

نویسنده: شانی کوین (Shane Quinn).

منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2023-05-03».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

وعده های نقض شده «اوباما» در افغانستان

Obama's Broken Promises in Afghanistan



تا سال 2008، رئیس جمهور ایالات متحده، **جورج دبلیو بوش**، دیگر در مورد پیروزی در عراق صحبت نمی کرد. حدود (500000) سرباز آمریکایی بین سال های [2003 تا 2008] به عراق اعزام شده بودند، اما ارتش ایالات متحده نتوانست بر این کشور خاورمیا نه غلبه کند. انتظارات **بوش** از پیروزی در عراق به تدریج نا پدید شد و شکست ضربه شدید و دائمی به جایگاه آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی وارد کرد.

به نظرمی رسید که پیروزی یک آمریکا بی آفریقای تبار به نام **باراک اوباما** در نوامبر (2008) نشان دهنده افول مداوم نخبگان سفیدپوست آمریکا بود، کسانی که مدت ها مراکز قدرت در ایالات متحده را کنترل می کردند. اما اندکی قبل از مراسم تحلیف **اوباما** در [20 ژانویه 2009]، وی کمک مالی دیگری به بانکهای خصوصی آمریکا به ارزش «1.18» تریلیون دلار پیشنهاد کرد و پس از به دست گرفتن ریاست جمهوری، (412) میلیارد دلار دیگر را در سال «2010» از دست داد.

از آنجایی که موقعیت نظامی ایالات متحده در عراق تا زمانی که **اوباما** رئیس جمهور شد غیرقابل بازگشت بود، او بیشتر توجه خود را به جنگ ایالات متحده در افغانستان (2001-2021) معطوف کرد، یک کشور آسیایی محصور در خشکی که در بیش از هزار مایلی شرق عراق واقع شده است. اوباما با فرستادن (30000) سرباز اضافی به افغانستان از اواخر سال (2009، به 70000) سرباز آمریکایی که در حال حاضر در کشور به همراه 30000 پرسنل تحت حمایت **نا تو** در حال حاضر در این کشور حضور دارند، تهاجم علیه شورش در افغانستان را تشدید کرد. (1) حمله **نا تو** با این واقعیت که تعداد جنگجویان طالبان از سال «2006 تا 2009» چهار برابر شد، دشوارتر شد.

اوباما تنها در سال (2009) با افزایش نیروهای خود در افغانستان «100» میلیارد دلار هزینه کرد. (2) او می خواست این کارزار نظامی را به دلیل آنچه که «جنگ ضروری» می گفت تا کسب پیروزی ادامه دهد. افزایش نیروهای آمریکایی منجر به تشدید خشونت های فرقه ای بین عناصر سنی و شیعه شد. علاوه بر هزاران تلفات **نا تو** در افغانستان، اکثریت آنها کشته های آمریکایی بودند.

بین سال های (2006 تا 2007)، سروی زمین شناسی ایالات متحده، یک آژانس دولتی ایالات متحده، 70 درصد از زمین های افغانستان را با استفاده از تجهیزات مغناطیسی و گرانشی از هوا تجزیه و تحلیل کرد. آمریکایی ها کشف کردند که منطقه ای از افغانستان که آنها بررسی کردند دارای یک تریلیون دلار منابع طبیعی از جمله لیتیوم، نفت، گاز طبیعی، مس، طلا و آهن است. (3) این ثروت به دلیل نبود زیرساخت های بهره برداری از آن در کنار طبیعت ناپایدار کشور، عملاً از آن بهره برداری نشده بود.

پنتاگون با هدف تقسیم مناطق دارای اهمیت اقتصادی افغانستان، گروه ویژه عملیات تجاری و ثبات را تعیین کرد. در ماه می 2010، رئیس جمهور آلمان، **هورست کوهلر** به رسانه ها اطلاع داد که نیروهای آلمانی در افغانستان، به عنوان بخشی از **نا تو** به رهبری ایالات متحده، به دلایل اقتصادی در آنجا حضور دارند 5350 سرباز آلمانی در خاک افغانستان "مبارزه با تروریسم" نبودند، اما همانطور که **کوهلر** گفت، آنها "برای محافظت از منافع ما" در افغانستان بودند که شامل "مسیرهای تجارت آزاد" بود. (4) **کوهلر** که حقیقت را می گفت چند روز بعد به دلیل انتقاد شدید از سخنان او از ریاست جمهوری استعفا داد.

حمله **نا تو** به افغانستان بیشتر به اهمیت استراتژیک این کشور مربوط می شود، زیرا با آسیای مرکزی، ایران، پاکستان و از شمال شرق دور با **چین** همسایه است. اگر آمریکا موفق می شد افغانستان را تحت سلطه خود درآورد، به واشنگتن اجازه می داد محاصره ایران را افزایش دهد. بنابراین شکست **نا تو** در افغانستان یک شکست بزرگ برای هژمونی ایالات متحده خواهد بود، که در راس آن شکست در عراق بود.

پرزیدنت **اوباما** در سال (2010)، 688 میلیارد دلار برای بودجه نظامی پنتاگون تعیین کرد که از سال 2001، زمانی که هزینه تسلیحات در آن سال به حدود 316 میلیارد دلار رسید، بیش از دو برابر شده بود. (5) حتی اگر **اوباما** می خواست، تغییر ساختار دولت آمریکا که تحت سلطه منافع بخش های خصوصی مانند مجتمع نظامی-صنعتی است برای او دشوار بود برخی از بزرگ ترین ایالت های آمریکا، مانند کالیفرنیا و تگزاس، به شدت به درآمد حاصل از هزینه های پنتاگون متکی هستند.

جنگ علیه تروریسم در افغانستان و عراق سالانه حدود 2 تریلیون دلار برای واشنگتن هزینه داشت. هزینه های تهاجم تا حد زیادی از طریق وام تامین می شد، با پرداخت بهره که صدها میلیارد

دلار به هزینه نهایی اضافه می‌کرد. بدین‌معنا اصلی این هزینه تولیدکنندگان تسلیحات، مجتمع نظامی-صنعتی بودند.

نیروی محرکه اقتصاد افغانستان، کشت خشخاش بوده است که به تولید تریاک، یک ماده مخدر بسیار اعتیادآور، مربوط می‌شود. در طول سال‌های دوم و سوم ریاست جمهوری **اوباما**، تولید تریاک در افغانستان از 3600 تن تریاک (در سال 2010) به 5800 تن (در سال 2011) افزایش یافت. در حالی که دوره ریاست جمهوری **اوباما** به پایان رسید، یعنی سال 2017، تولید تریاک افغانستان به رکورد 9000 تن رسید (6).

وسعت زمین برای کشت خشخاش در افغانستان به (131000) هکتار در سال 2011 بالغ شد. **اوباما** در یک سخنرانی تبلیغاتی پیش از انتخابات در ژوئیه 2008 گفته بود که پس از به قدرت رسیدن، دولت او "در معیشت جایگزین برای کشت خشخاش برای کشاورزان افغان سرمایه‌گذاری خواهد کرد، همان‌طور که ما قاجاق هروئین را سرکوب می‌کنیم." وعده‌های شکسته بیشتر.

تریاک را می‌توان به هروئین، یکی دیگر از مواد بسیار اعتیادآور، تبدیل کرد. سربازان آمریکایی در افغانستان به طور فزاینده‌ای هروئین مصرف می‌کردند. از سال 2002 تا 2010، تعداد نیروهای آمریکایی که در حال مصرف هروئین در آزمایشات مواد مخدر دستگیر شدند ده برابر افزایش یافت، به 116 نفر در سال 2010، و هشت نفر در اثر مصرف بیش از حد مواد مخدر بین سال‌های 2010 تا 2011 جان خود را از دست دادند. در 5 ماه ابتدایی سال 2012، 154 سرباز آمریکایی خودکشی کردند (8) ..

در تحت این عنوان می‌توانید بیشتر بخوانید: افغانستان، طولانی‌ترین جنگ در تاریخ ایالات متحده: فراموش شده، اما از بین نرفته است

نیروهای ایالات متحده برای سازگاری با آب و هوای سخت تلاش کردند، زیرا افغانستان در میان مرتفع‌ترین و کوهستانی‌ترین کشورهای جهان است، جایی که هوا رقیق و زمین خشک است. هیچ قدرت خارجی هرگز نتوانسته است پیروزی نظامی را در افغانستان تضمین کند، عمدتاً به این دلیل که حدود 80 درصد کشور را کوه یا صحرا پوشانده است. نیروهای خودی به خوبی به شرایط عادت کرده بودند. تلاش برای شکست مخالفان ضد آمریکایی در کوه‌های هندوکش، که از سراسر افغانستان تا پاکستان همسایه امتداد دارد، فراتر از توانایی‌های ارتش ایالات متحده بود. مرز 1500 مایلی بین افغانستان و پاکستان همچنین نقاط ورود و خروج بدون سرنشین متعددی را ارائه می‌دهد.

نیروهای **ناتو** در افغانستان اغلب از مناطق تولید تریاک محافظت می‌کردند که به بهانه عملیات ضد شورش پنهان شده بود. **متیو هو**، یک کاپیتان سابق در تفنگداران دریایی ایالات متحده، گفت که در حفاظت از مزارع خشخاش و خطوط تولید تریاک، "منطق این بود که ما [ناتو] نمی‌خواهیم معیشت مردم را از بین ببریم." کاری که ما در آن زمان انجام می‌دادیم محافظت از ثروت دوستانمان در قدرت در افغانستان بود. (9) «تجارت مواد مخدر افغانستان توسط بسیاری از جنگ‌سالاران و سیاستمدارانی که با آمریکایی‌ها همکاری می‌کردند، اداره می‌شد. افغانستان در واقع یک کشور مواد مخدر بود.

سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده، مانند سیا، از محل آزمایشگاه‌های بزرگ فرآوری هروئین در افغانستان و محل فروش مواد مخدر آگاه بودند، اما از ادامه عملیات جلوگیری نکردند.

الفرد مککوی مورخ به درستی سیا را به دخالت در صنعت مواد مخدر متهم کرد. (10) او در سال 2010 نوشت: «سیا با موفقیت جنگ سالاران سابق را که مدت‌ها در تجارت هروئین فعال بودند، بسیج کرد تا شهرها و شهرها را در سراسر شرق افغانستان تصرف کنند. به عبارت دیگر، آژانس [سیا] و متحدان محلی آن شرایط ایده‌آلی را برای لغو ممنوعیت تریاک طالبان و احیای قاچاق مواد مخدر ایجاد کردند. **مککوی** همچنین خاطر نشان کرد: «نیروهای ایالات متحده در عملیات ضد شورش خود، از نزدیک با جنگ سالاران محلی که ثابت کردند قاچاقچیان مواد مخدر پیشرو هستند، همکاری کردند.»

مواد مخدر تولید شده در افغانستان مرتباً با هواپیماهای نظامی ایالات متحده به خارج از کشور منتقل می‌شد و بیشتر مواد مخدر برای فروش به کشورهای اروپایی و آسیای مرکزی منتقل می‌شد. این امر 50 میلیارد دلار سود سالانه برای آمریکایی‌ها فراهم کرد که به حفظ نیروهای **ناتو** در افغانستان کمک کرد (11).

به گفته **حمید گل**، مدیرکل سابق سازمان اطلاعات پاکستان (ISI)، برخی از مواد مخدر تولید شده در افغانستان مستقیماً به آمریکا ارسال شده است. ژنرال گل احساس کرد که استفاده از هواپیماهای جنگی ایالات متحده برای انتقال مواد مخدر "ناراحت‌کننده‌ترین" است. (12) وی همچنین گفت که سرویس اطلاعاتی ایجاد شده توسط ایالات متحده با کمک **هند**، تحقیق و تحلیل ملی افغانستان (RAMA) در درجه اول برای ایجاد بی‌ثباتی در پاکستان مورد استفاده قرار گرفت.

ژنرال **استنلی مک کریستال** که از سوی **اوپاما** به عنوان فرمانده کل نیروهای تحت رهبری ایالات متحده در افغانستان در ژوئن 2009 منصوب شد، معتقد بود که می‌تواند کشور را با 80000 سرباز **ناتو** در یک حمله کشتن/دستگیری آرام کند. **مک کریستال** بعداً اعتراف کرد که آمریکایی‌ها «دیدگاه ترسناکی ساده‌گرایانه» از تاریخ اخیر افغانستان داشتند و درک خودشان از افغانستان «بسیار سطحی» بود، که به گفته او در مورد بسیاری از همکاری‌های چینی بود.

در می 2009، درست قبل از ورود **مک کریستال**، نیروهای زبده ایالات متحده از نیروهای عملیات ویژه 20 (SOF) حمله نظامی در آن ماه انجام دادند. در نوامبر 2009، پنج ماه پس از انتصاب **مک کریستال** به عنوان فرمانده کل، SOF ایالات متحده 90 حمله به کشتن/گرفتن در افغانستان انجام داد. تا بهار 2010، SOF ایالات متحده تقریباً 250 حمله شبانه در ماه انجام می‌داد و در تابستان همان سال این تعداد به نزدیک به 600 در هر ماه افزایش یافت. افزایش یافت و تا بهار 2011، SOF ایالات متحده ممکن است بیش از 1000 حمله در ماه در افغانستان یا حداکثر 40 حمله در هر شب انجام داده باشد (13).

دو فرمانده ارشد آمریکایی به واشنگتن پست گفتند که در حداقل نیمی از این حملات، نیروهای ویژه ایالات متحده خانه یا فرد مناسبی را هدف قرار نداده‌اند. مردم آمریکا از ادامه حضور ارتش در افغانستان، کشوری دور و دور، ناامید شده بودند. بیش از 11 سال پس از آغاز تهاجم ایالات متحده، نظرسنجی در ماه مارس 2012 توسط سی‌بی‌اس‌نیوز/نیویورک تایمز انجام شد که بیان داشت 69

درصد آمریکایی ها نمی خواهند کشورشان در درگیری در افغانستان درگیر شود. (14) نظرات آنها نادیده گرفته شد و درگیری ادامه یافت.

حتی با وجود اینکه نیروهای آمریکایی به برخی از سخت افزارهای نظامی پیشرفته مجهز بودند، محدودیت های قدرت واشنگتن در افغانستان مشهود بود، همانطور که در عراق و ویتنام مشهود بود. ایجاد یک رژیم محبوب دوستدار ایالات متحده در کابل، پایتخت افغانستان، یک خیال پردازی بود و طالبان در حال قوی تر شدن بودند. واشنگتن و متحدانش در **نا تو** به هیچ یک از اهداف استراتژیک خود نرسیدند و بدون ثبات و مشروعیت نمی توانستند از ثروت معدنی افغانستان بهره برداری کنند.

ارتش ملی افغانستان به رهبری **ناتو** شامل حدود 195000 سرباز بود و قرار بود تا سال 2014 کنترل افغانستان را به دست گیرد. واقعیت این بود که ارتش ملی افغانستان در وضعیت اسفناکی قرار داشت. بیش از نیمی از سربازان آن وقت خود را در حالت مستی با مواد شیمیایی سپری می کردند. حدود 33 درصد آنها هر سال ارتش را ترک می کردند و کابل برای یافتن جانشینی آنها مشکل داشت. (15) فراریان از فساد در میان افسران خود، کمبود پول، مراقبت های پزشکی ناکافی و مواد غذایی شکایت داشتند.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله:

شین کوین مدرک روزنامه نگاری ممتاز گرفت و عمدتاً در مورد مسائل خارجی و موضوعات تاریخی می نویسد. او یکی از همکاران پژوهشی مرکز تحقیقات جهانی شدن (CRG) است.



شین کوین

Notes

1 "Obama's Afghan plan represents big gamble", NBC News, [2 December 2009](#)

2 Luiz Alberto Moniz Bandeira, The Second Cold War: Geopolitics and the Strategic Dimensions of the USA (Springer; 1st ed., 23 June 2017) p. 112

3 Ibid., p. 117

4 "Germans question involvement in Afghanistan", Los Angeles Times, [25 June 2010](#)

5 Bandeira, The Second Cold War, p. 112

6 "Afghan opium production jumps to record level, up 87 per cent: Survey", United Nations, [15 November 2017](#)

7 Ibid.

8 “More suicides than casualties in the U.S. Army”, Der Spiegel, [8 June 2012](#)

9 “Geopolitics, profit, and poppies: how the CIA turned Afghanistan into a failed narco-state”, Mronline.org, [29 June 2021](#)

10 Bandeira, The Second Cold War, p. 119

11 Ibid.

12 Ibid., p. 120

13 “How McChrystal and Petraeus built an indiscriminate ‘killing machine’”, Truthout, [26 September 2011](#)

14 “Poll: Record 69% oppose Afghan War”, Politico, [27 March 2012](#)

15 Bandeira, The Second Cold War, p. 125

«2023-05-10» با تقديم احترامات -----